

شرط نتیجه و وضعیت فقهی - حقوقی معاملات معارض با آن

رضا سکوتی نسیمی*

چکیده

شروط ضمن عقد در قراردادها از جایگاه بالایی برخوردارند. یکی از این شروط، شرط نتیجه است که قانونگذار اگرچه در مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ ق.م.ب به بیان مفهوم آن پرداخته است ولی در مورد قلمرو شرط نتیجه و وضعیت معاملات معارض با آن به صراحت سخنی نگفته است. در این تحقیق سعی خواهد شد ابتدا مفهوم شرط نتیجه و قلمرو آن و سپس وضعیت فقهی و حقوقی معاملات معارض با آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد که برای این منظور، با مراجعه به منابع معتبر فقهی و حقوقی سعی شده است تا دیدگاه‌های مختلف فقهای امامیه و حقوقدانان در خصوص موضوع مطرح گردیده و سپس به رویه قضایی اشاره و در نهایت به بیان دیدگاه مختار که عبارت از غیر قابل استناد بودن معاملات مذکور باشد خواهیم پرداخت.

کلیدواژه: شرط نتیجه، قابل ابطال، قابل فسخ، باطل، غیر نافذ، غیر قابل استناد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه تبریز R.sokuti@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۲۸

۱- مقدمه

یکی از موضوعات مهم در زمینه قراردادها، شروط ضمن عقد می باشد که تبلور اصل حاکمیت اراده در قراردادها بوده و قانونگذار نیز به دلیل این اهمیت، یک فصل از فصول باب عقود و تعهدات قانون مدنی یعنی فصل چهارم را به بیان اقسام و احکام آن اختصاص داده است. یکی از اقسام شروط صحیح، شرط نتیجه می باشد که قانونگذار در مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ ق.م به بیان اجمالی مفهوم آن اکتفا کرده و در ماده ۲۴۴ همان قانون نیز تصریح نموده است که شرط نتیجه، قابل اسقاط نیست. در حالی که در مورد شرط نتیجه مباحث دیگری نیز مطرح است که قانونگذار در خصوص آنها حکمی را مقرر نکرده که از جمله آنها قلمرو شرط نتیجه است که آیا اختصاص به اعمال حقوقی دارد یا علاوه بر آنها، در خصوص اعمال مادی نیز می توان از شرط نتیجه استفاده کرد؟ همچنین شروط نتیجه، اختصاص به عقود دارد یا ایقاعات را نیز می توان با شرط نتیجه ایجاد کرد؟ یکی از مباحث قابل توجه این است که آیا شرط نتیجه را هم می توان همانند شرط فعل، به مثبت و منفی تقسیم کرد؟ و در نهایت، اگر مشروطاً علیه عمل منافی با شرط انجام دهد این عمل از نظر فقهی و حقوقی چه وضعیتی خواهد داشت و آیا می توان بر آن اثر حقوقی مترتب کرد یا نه؟

با توجه به موارد فوق و سکوت قانونگذار، سعی خواهد شد در مقاله حاضر پس از بیان مفهوم شرط نتیجه، انواع و قلمرو آن، به بحث پیرامون وضعیت فقهی و حقوقی اعمال منافی با شرط نتیجه از دیدگاه قوانین موضوعه، فقهای امامیه، حقوقدانان و رویه قضایی پرداخته و در نهایت به دیدگاه مورد نظر اشاره خواهد شد.

۲- مفهوم شرط نتیجه و قلمرو آن

قانونگذار در ماده ۲۳۴ ق.م شرط نتیجه را به عنوان یکی از شروط صحیح ضمن عقد اینگونه تعریف کرده است: «شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج، شرط شود» و سپس در ماده ۲۳۶ ق.م در تکمیل آن به اثر شرط نتیجه و شرایط موضوع آن

پرداخته و مقرر داشته است: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه، موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود».

بنابراین، با توجه به ماده فوق، شرط نتیجه مختص افعال و اموری است که تحقق آنها نیازمند سبب یا تشریفات خاصی نباشد؛ برخلاف طلاق که با توجه به تشریفات بودن آن هرگز با شرط نتیجه قابلیت تحقق ندارد.

نکته قابل توجه در بیان قانونگذار، معنا و مفهوم «امری» در عبارت «تحقق امری» می باشد که دارای ابهام کامل بوده، و روشن نیست که چه معنایی مورد نظر قانونگذار بوده است که به تبع آن، قلمرو شرط نتیجه نیز در ابهام مانده است. بر همین اساس، حقوقدانان سعی کرده اند با تفسیر ماده ۲۳۴ ابهام آن را بر طرف نمایند.

توجه در تعریفی که حقوقدانان برای شرط نتیجه کرده اند مفهوم «امری» در ماده ۲۳۴ ق.م. روشن می شود. البته از آنجا که همه حقوقدانان از واژه مذکور، مفهوم واحدی را استفاده نکرده اند قلمرو شرط نتیجه هم از دیدگاه آنان متفاوت می باشد؛ به عنوان نمونه، از نظر برخی، واژه «امر» در عبارت «تحقق امری»، مطلق بوده و دربرگیرنده ماهیت حقوقی عقد مورد شرط و همچنین اثر آن خواهد بود و شرط نتیجه را اینگونه تعریف کرده اند: «شرط نتیجه، شرط تحقق نتیجه یکی از اعمال حقوقی به معنای مصدری یا به معنای محصولی (اسم مفعولی) در ضمن عقد است» و در تفاوت بین شرط نتیجه عمل حقوقی در معنای محصولی و شرط نتیجه عمل حقوقی در معنای مصدری اینگونه نوشته اند: «اگر مورد شرط نتیجه عمل حقوقی در معنای محصولی یعنی اثر عمل حقوقی مزبور، تفصیلاً معلوم نباشد شرط باطل نیست، زیرا دلیلی بر لزوم علم تفصیلی نسبت به مورد شرط مزبور وجود ندارد. در صورتی که معلوم نبودن تفصیلی مورد عقد موضوع شرط، آن عقد و در نتیجه شرط مربوط به آن را باطل می کند، زیرا مورد شرط مزبور، یک عقد است که مقررات مربوط به صحت و اعتبار عقود نسبت به این عقد نیز هرچند به صورت شرط ضمن عقد دیگر درج شود حاکم خواهد بود» (شروط ضمن عقد / ۸۱-۸۰).

یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف مشابهی، ابهام موجود در تعریف را با تصریح به این که مراد از عمل حقوقی، اعم از عقد و ایقاع است مرتفع نموده و شرط نتیجه را اینگونه تعریف کرده است: «شرط نتیجه، اشتراط تحقق اثر یک عمل حقوقی در ضمن عقد است؛ اعم از آن که آن عمل حقوقی، عقد باشد یا ایقاع، مثل شرط خیار برای دو طرف یا یکی از آنان و یا برای اجنبی در ضمن عقد بیع و ...» (نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/۲۱۸).^۱ بنابراین، برخلاف نظر قبلی، تعریف اخیر، شرط نتیجه را به شرط آثار اعمال حقوقی اختصاص داده و شرط تحقق ماهیت اعمال حقوقی را ظاهراً از قلمرو شرط نتیجه خارج دانسته اند.

برخی از حقوقدانان دیگر نیز شرط نتیجه را به نتیجه اعمال حقوقی اختصاص داده و ظاهراً شرط خود عمل حقوقی را داخل در شرط نتیجه ندانسته اند (دوره مقدماتی حقوق مدنی/۲/۱۹۳؛ اصول قراردادها و تعهدات/۱۳۹).

برخی نیز معتقدند امری که تحقق آن در خارج شرط می شود ممکن است خود عمل حقوقی باشد نه نتیجه آن؛ و بر همین اساس، شرط نتیجه را اینگونه تعریف کرده اند: «شرطی است که وقوع تبعی یکی از اعمال حقوقی یا تحقق اثر اصلی آن را در قراردادی انشاء می کند» (قواعد عمومی قراردادها/۱۵۴/۳). به نظر ایشان، شرط نتیجه اولاً، ویژه امور اعتباری است که به تراضی تحقق می یابد و امور مادی با شرط نتیجه قابل تحقق نیست و این قبیل امور، در قلمرو شرط فعل است. ثانیاً، موضوع شرط نتیجه، امری مثبت است و خودداری از انجام کار، که بر حسب طبیعت خود استمرار دارد و

۱- از بین فقها، محقق اصفهانی نیز شرط نتیجه را به آثار عقود و ایقاعات اختصاص داده و قرار دادن خود عقود و ایقاعات را به صورت شرط نتیجه صحیح ندانسته اند. (حاشیه کتاب المکاسب/۱۸۲/۲). از تعریف شیخ انصاری در مکاسب نیز همین مطلب قابل استفاده است (المکاسب/۵۹/۶). البته یکی از فقهای معاصر، بین دو دسته از عقود قائل به تفکیک شده اند. بدین معنی که برخی عناوین عقدی مانند بیع و اجاره و ... با شرط نتیجه حاصل نمی شوند ولی برخی دیگر از عناوین عقدی مانند وکالت، ودیعه، عاریه، رهن و قرض و غیره با شرط نتیجه حاصل می شوند (کتاب البیع/۲۱۴/۴).

باید در ظرف زمان تحقق پذیرد در قلمرو شرط فعل است (همان/۱۵۴/۳-۱۵۵).

اشکالی که در خصوص این دیدگاه به نظر می رسد آن است که ایشان ظاهراً اثر شرط نتیجه منفی را خودداری از انجام کار دانسته و نتیجتاً آن را در قلمرو شرط فعل قرار داده اند، در حالی که اثر شرط نتیجه هرگز ایجاد التزام و تعهد بر عدم انجام یک فعل یا خودداری از انجام آن نمی باشد؛ بلکه اثر شرط نتیجه، یا پیدایش امری است که در اغلب موارد، موضوع آن عقد یا اثر آن می باشد مانند شرط وکالت ضمن عقد لازم یا حتی جایز، و یا سقوط امری است مانند شرط عدم عزل وکیل در ماده ۶۷۹ ق.م. یا شرط عدم تصرفات ناقله در ماده ۴۵۴ و یا شرط سقوط خيارات در ماده ۴۴۸ و غیره.

با توجه به تعاریف فوق روشن می شود که غالب حقوقدانان در تعریف شرط نتیجه، آثار عقود و ایقاعات را مورد نظر قرار داده اند ولی به نظر می رسد همانگونه که دکتر کاتوزیان اشاره کرده اند شرط نتیجه می تواند ناظر به خود عمل حقوقی باشد یا اثر آن؛ و از این حیث فرقی وجود ندارد، و بر همین اساس، تعریف شرط نتیجه به «شرطی که وقوع تبعی یکی از اعمال حقوقی یا اثر اصلی آن را در قرارداد انشاء می کند»، از دیگر تعاریف ها جامع تر و کامل تر است و به عبارتی می توان گفت: شرط نتیجه، شرط تحقق آن دسته از اعمال حقوقی (عقد یا ایقاع) یا آثار آنها در ضمن عقد است که به محض اشتراط، حاصل شده و نیازمند سبب خاص نمی باشند.

از آن چه بیان گردید معلوم می شود که شرط نتیجه اولاً، اختصاص به اعمال حقوقی یا اعتباری داشته و شامل اعمال مادی نمی شود. ثانیاً، اثر شرط نتیجه می تواند جنبه ایجابی یا سلبی داشته باشد؛ بدین معنی که اگر شرط نتیجه، ناظر به عقود یا آثار آنها باشد اثر ایجابی آن ظاهر شده و در نتیجه، عقد مورد نظر یا اثر آن در عالم اعتبار ایجاد می شود مانند شرط وکالت در ضمن عقد بیع یا شرط بیع در ضمن عقد دیگر یا آثار آنها. اما در مواردی که ایقاع یا اثر آن شرط می شود در اغلب موارد، اثر آن جنبه سلبی داشته و موجب می شود با تحقق شرط، امری که موجود بوده است ساقط شده و

از بین برود؛ چنان که اگر ابراء ذمه بدهکار در ضمن عقدی شرط شود حق طلبکار ساقط می شود، یا در موردی که عدم عزل و کیل (ماده ۶۷۹ ق.م) یا عدم فسخ عقدی به صورت شرط نتیجه در ضمن عقدی شرط می شود در این صورت، با تحقق شرط، حق فسخ یا حق عزل سلب و ساقط می شود، که قانونگذار همه این آثار را در واژه «تحقق امری» در ماده ۲۳۴ ق.م مورد توجه قرار داده است. چنان که در مورد شرط نتیجه ایقاع، ماده ۴۴۸ ق.م مقرر می دارد: «سقوط تمام یا بعضی از اختیارات را می توان ضمن عقد شرط نمود» که سقوط اختیار در ماده مذکور، از نتایج ایقاع اسقاط اختیار می باشد.

نکته قابل توجه در مورد شرط نتیجه، مبنای دیدگاه حقوقدانانی است که شرط نتیجه را به آثار اعمال حقوقی اختصاص داده، و شرط خود اعمال حقوقی را در قلمرو شرط نتیجه نیاورده اند. شاید علت این امر، بیان قانونگذار در ماده ۲۳۶ ق.م باشد که مقرر می دارد: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه، موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود»، که واژه «نتیجه» در ماده مذکور، بر اثر و مقتضای اعمال حقوقی حمل گردیده است؛ ولی به نظر می رسد که ماده ۲۳۶ ق.م را باید با توجه به ماده ۲۳۴ همان قانون تفسیر کرد که در مقام بیان ماهیت شرط نتیجه، از آن به عنوان شرط تحقق امری در خارج یاد نموده است و همانگونه که بیان گردید تحقق امری، اعم از تحقق ماهیت خود عقد یا تحقق اثر و مقتضای عقد است.

۳- انواع شرط نتیجه

شرط نتیجه به اعتبارات مختلف، قابل تقسیم است که به اختصار به آنها اشاره

می شود:

الف) شرط نتیجه عقدی یا ایقاعی: شرط نتیجه به اعتبار ماهیت آن، بر دو نوع است: یا ناظر به عقود و آثار آنهاست، و یا ناظر به ایقاعات و آثار آنها. مورد اول مانند شرط وکالت ضمن عقد یا اثر آن، و مورد دوم مانند شرط سقوط اختیارات، یا براءت ذمه

بدهکار در مقابل طلبکار.

ب) شرط نتیجه ایجابی و سلبی: شرط نتیجه به اعتبار مثبت و منفی بودن آن، به دو نوع سلبی و ایجابی قابل تقسیم است که یکی از حقوقدانان، آن را به شرط نتیجه مثبت و شرط نتیجه منفی تعبیر کرده، و در مقام فرق بین شرط فعل منفی و شرط نتیجه منفی معتقدند که اگر شرط فعل منفی، انجام ندادن یک عمل حقوقی مانند نفروختن زمین یا اجاره ندادن ساختمان باشد و مشروطاً علیه برخلاف شرط عمل کند معامله مذکور باطل نیست، اما چون عدم فروش یا اجاره به سود مشروطاً له، حقی را ایجاد کرده و او معامله مشروط را با لحاظ شرط فعل حقوقی منفی انشاء کرده است در صورت تخلف شرط، می تواند معامله را فسخ کند؛ برعکس در صورتی که چنین شرطی به صورت شرط نتیجه منفی باشد، مثل این که ضمن فروش یک دستگاه آپارتمان شرط شود که خریدار، حق اجاره دادن آپارتمان مذکور را نداشته باشد و او برخلاف شرط عمل کند چون اصولاً به وسیله شرط نتیجه، حق اجاره دادن از خریدار سلب شده است در نتیجه، اجاره آپارتمان مذکور غیر نافذ بوده و تنفیذ آن در اختیار مشروطاً له می باشد (شروط ضمن عقد/۱۵۰).

به نظر می رسد که اگر شرط نتیجه، به سلبی و ایجابی تعبیر شود با مفهوم شرط نتیجه، انطباق و سازگاری بیشتری خواهد داشت؛ زیرا ماده ۲۳۴ ق.م شرط نتیجه را به تحقق امری در خارج تعریف کرده است و این امر، یا جنبه ایجابی دارد که در این صورت، امری که وجود خارجی ندارد، ایجاد می شود، مانند شرط وکالت یکی از طرفین در ضمن عقد بیع که با تحقق شرط، وکالت شخص مذکور نیز محقق می گردد؛ ولی اگر امر مذکور جنبه سلبی داشته باشد نتیجه آن، سلب یا سقوط یا زوال یک امر موجود خواهد بود؛ مانند این که در ضمن فروش یک آپارتمان به خریدار شرط شود که خریدار، حق فروش یا اجاره آن را نداشته باشد که با تحقق شرط، حق فروش یا حق اجاره دادن خریدار سلب و ساقط می گردد. با توجه به ماهیت شرط نتیجه که یا ناظر به عقود و آثار آنها بوده، و یا ناظر به ایقاعات و آثار آنهاست روشن

می شود که اگر ایقاعی به صورت شرط نتیجه، در ضمن عقد واقع گردد در اغلب موارد، جنبه سلبی داشته و منجر به زوال یا سقوط حقی می گردد؛ همچنان که اسقاط خیارات که ایقاع محسوب می شود اگر به صورت شرط نتیجه، قرار داده شده و در ضمن عقد شرط شود که کافه خیارات یا برخی از آنها ساقط شود، نتیجه آن سقوط حق فسخ مشروطاً علیه خواهد بود (ماده ۴۴۸ ق.م).

ج) شرط نتیجه منجز و معلق: در مورد شرط نتیجه منجز، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود نداشته و غالب آنان از ماده ۲۳۴ و ۲۳۶ ق.م، منجز بودن را شرط صحت شرط نتیجه دانسته و شرط معلق را باطل دانسته اند؛ زیرا معتقدند که در شرط نتیجه معلق، نتیجه شرط به محض اشتراط حاصل نمی شود بلکه تحقق آن منوط به تحقق معلق علیه است که آن هم امری احتمالی بوده و ممکن است هرگز واقع نشود، و حال آن که قانونگذار در ماده ۲۳۶ ق.م مقرر داشته است: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود».

دکتر شهیدی، شرط نتیجه معلق را به صراحت پذیرفته و آن را شرط کردن وابستگی حصول نتیجه عمل حقوقی به یک واقعه احتمالی دانسته اند، مانند فروش باغ به شرط مالک شدن بایع نسبت به قطعه زمین معین خریدار در صورت ازدواج [فرزند] بایع ظرف مدت دو سال، که انتقال مالکیت قطعه زمین خریدار، به عنوان نتیجه عقد بیع به بایع، معلق بر ازدواج فرزند بایع شده است (شروط ضمن عقد/۷۷).

در تأیید شرط نتیجه معلق می توان به شرط فاسخ که مورد تأیید همه حقوقدانان است اشاره کرد که به طور معمول، شرطی معلق است؛ زیرا اثر آن که عبارت از انفساخ عقد است به محض اشتراط حاصل نمی شود، بلکه تحقق آن منوط به وقوع رویدادی در آینده است و بدون تردید، نوعی شرط نتیجه است. چنان که فقهای امامیه نیز یکی از فروض شرط خیار در بیع شرط را اینگونه مطرح کرده اند که اگر ضمن انشای بیع، بر خریدار شرط شود که هرگاه بایع، ثمن معامله را به خریدار رد کند عقد بیع خود به خود منفسخ شود؛ که اگرچه برخی از فقهای امامیه چنین شرطی را باطل و مبطل عقد

دانسته اند (منیه الطالب/۲/۴۴ به بعد) ولی برخی دیگر، شرط مذکور را صحیح دانسته اند (حاشیه کتاب مکاسب/۲/۴۱؛ نهاییه المقال/۶۰؛ کتاب البیع/۴/۲۲۵). البته از این که اغلب فقهای امامیه، منجز بودن را شرط صحّت شروط ضمن عقد ندانسته اند (المکاسب/۲۸۳؛ منیه الطالب/۳/۲۳۷؛ سیستانی، منهاج الصالحین/۲/۵۸) نیز صحّت شرط نتیجه معلق، قابل استفاده است؛ چنان که خیار تخلف از شرط قراردادی نیز به صورت معلق است، مانند این که ضمن فروش یک دستگاه آپارتمان شرط شود که هر کدام از چک های خریدار با عدم پرداخت مواجه شود فروشنده، حق فسخ معامله را داشته باشد، که حق فسخ فروشنده، معلق بر عدم پرداخت هر کدام از چک ها می باشد.

۴- وضعیت معاملات معارض با شرط نتیجه

هر گاه بعد از درج شرط نتیجه در ضمن عقد، معامله معارضی از سوی مشروط علیه انجام گیرد این سؤال مطرح می شود که معامله مذکور چه وضعیتی از حیث حکم وضعی داشته، و آیا چنین معامله ای را باید صحیح دانست یا باطل و غیر نافذ؟

برای نمونه، هر گاه ضمن بیع، بر خریدار شرط شود که حق انتقال مبیع را نداشته باشد اگر خریدار بعد از بیع، آن را به دیگری انتقال دهد آیا انتقال مذکور صحیح بوده، و منتقل الیه، مالک مبیع می شود، یا به دلیل این که حق انتقال از خریدار سلب و ساقط گردیده است چنین انتقالی را باید باطل و یا غیر نافذ دانست؟ یا در مواردی که شرط شود مال معین و مشخصی، ملک یکی از طرفین معامله باشد ولی طرف دیگر، به جای تحویل آن به مشروط له، آن را به شخص ثالث انتقال داده و به وی تحویل می دهد، آیا چنین معامله ای را باید باطل دانست یا صحیح، یا غیر نافذ و یا قابل فسخ؟

برای روشن شدن موضوع، ذیل پنج قسمت جداگانه، دیدگاه فقهای امامیه، دیدگاه قانونگذار و حقوقدانان، رویه قضایی و دیدگاه مختار ارائه می شود.

۴-۱- دیدگاه فقهای امامیه

از آنجا که شرط نتیجه، که فقها از آن به «شرط غایت» نیز تعبیر کرده اند بین

فقه‌های متقدم امامیه مورد بحث و بررسی واقع نشده است لذا بحث از وضعیّت معاملات معارض با شرط مذکور نیز منتفی خواهد بود؛ ولی در میان متأخرین فقه‌های امامیه، گاهی بدون ذکر نام شرط نتیجه و گاهی با ذکر شرط نتیجه یا غایت، مباحثی مطرح شده است که سعی خواهد شد ابتدا به جایگاه شرط نتیجه در میان فقها و سپس به وضعیّت معاملات معارض با آن اشاره شود.

در میان فقه‌های امامیه، درباره شرط نتیجه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: برخی شرط نتیجه را باطل دانسته و برای آن دلایلی به شرح زیر مطرح کرده اند:

۱- مرحوم حکیم از منتقدین صحّت شرط نتیجه می نویسد: «واقعیت این است که شرط، همواره امری است که مملوکِ مشروطٌ له است و نتیجه اعمال حقوقی نمی‌تواند مملوکِ شخص قرار گیرد». اشکال دوم این است که مفاد صیغه شرط، جعل تملیک است؛ آن هم به نحو فعل، نه ملکیت (به نحو نتیجه)؛ به تعبیر دیگر، مفاد صیغه شرط، عبارت است از ایجاد رابطه ملکیت میان مشروطٌ له و مشروط (مورد شرط)، نه ایجاد خود مورد شرط (حکیم، مستمسک العروه الوثقی/ ۳۰۶/۱۳).^۲

اگر در هر دو اشکال توجه شود معلوم می‌شود که در واقع، برگشت آنها به یک اشکال است و آن این که تصور شده است که شرط، همیشه مفید تملیک، یعنی انتقال ملکیت از جانب مشروطٌ علیه به مشروطٌ له است؛ در حالی که روشن است که حتی شرط فعل نیز همیشه ناظر به تملیک نمی‌باشد؛ زیرا شرط فعل ممکن است ناظر به امور اعتباری باشد مانند عقود و ایقاعات، و ممکن است ناظر به امور مادی باشد مانند تعهد مشروطٌ علیه به احداث ساختمان برای مشروطٌ له، که بحث از تملیک در امور مادی منتفی است.

در مقابل، برخی از فقه‌های امامیه، شرط نتیجه را جزو شروط صحیح دانسته و برای آن به چند دلیل استدلال کرده اند:

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/ ۲۲۵-۲۲۵.

۱- روایت معصوم(ع) که فرمودند: «الشرط جائز بین المسلمین»، شامل شرط نتیجه نیز می شود. همچنین ادله خاصی که دلالت دارند بر این که هر شرطی که مخالف کتاب خداوند نباشد شرط کردن آن بر مشروط جایز است شامل شرط نتیجه می شود.

۲- عموم قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، شامل شرط نتیجه نیز می باشد.

۳- آیه شریفه «أوفوا بالعقود» که دلیل وفای به عقود است شامل شرط نتیجه نیز می باشد؛ زیرا شرط بعد از درج آن در عقد، جزو عقد محسوب می شود» (حاشیه کتاب المکاسب/۵/۱۸۰).

امام خمینی(ره) صحت شرط نتیجه را اینگونه توجیه کرده اند: «شرط نتیجه همانند سایر شروط، از امور عقلایی و شایع میان عقلاست، لذا برای لازم الاتباع بودن اینگونه شروط عقلایی، نیازی به ورود دلیل شرعی نمی باشد بلکه تا زمانی که از جانب شارع، ردع و منعی صورت نگرفته باشد ناگزیر از عمل بر طبق آن بوده و مانند سایر التزامات عقلایی باید به آن پایبند بود، زیرا با عدم ردع و منع شارع، رضایت شارع به اینگونه شروط کشف و معلوم می شود که حکم شارع، موافق حکم عقلاست همانند سایر موارد مشابه» (کتاب البیع/۵/۲۰۹).

یکی از فقهای معاصر، ضمن ردّ نظریه شیخ انصاری در اختصاص روایت «المؤمنون عند شروطهم» به شرط فعل، اعتقاد دارند که عموم این قاعده، شرط صفت و نتیجه را نیز شامل می شود، زیرا قاعده مذکور، فقط بر حکم تکلیفی یعنی الزام و وجوب دلالت ندارد تا این که اختصاص به شرط فعل داشته باشد، بلکه علاوه بر حکم تکلیفی، بر حکم وضعی نیز دلالت دارد و بر همین اساس، شامل شرط صفت و نتیجه نیز می باشد. البته ایشان در نهایت اعلام داشته اند که برای اثبات نفوذ اعتبار شرط نتیجه و صفت، نیازی به استناد کردن به قاعده المؤمنون عند شروطهم وجود ندارد، زیرا شرط نتیجه و صفت نیز مانند شرط خیار، به معنی تحدید ملکیت انشاء شده است که موجب می شود منشأ در وضعیت خاصّ قرار بگیرد؛ زیرا معنای شرط، عبارت از ربط و ارتباط

است و وقتی که عقد به شیء مربوط می شود در این صورت، منشأ به لحاظ این شرط، مضیق گردیده و در نتیجه، طرفین عقد از ابتدا ملکیت خاصّ و محدودی را مورد انشاء قرار داده اند و بر همین اساس، شرط مشمول دلیل لزوم وفاء به عقد (أوفوا بالعقود) واقع می شود. بنابراین، وقتی که این عقد خاصّ (عقدی که در آن چنین شرطی شده است) به دلیل أوفوا بالعقود، واجب الوفا می شود به تبع آن، شرطی که موجب تضییق دایره عقد شده است نیز واجب الوفاء خواهد بود و نیازی به استفاده از دلیل وجوب وفاء به شرط (المؤمنون عند شروطهم) نخواهد بود (مصباح الفقه/ ۳۶۱/۷ - ۳۶۳).

از آن چه بیان شد روشن گردید که امروزه فقهای امامیه، شرط نتیجه را به عنوان یکی از شروط صحیح می پذیرند، اما نکته قابل توجه این است که در متون فقهی درباره وضعیّت معاملات معارض با شرط نتیجه، بحثی مطرح نشده است ولی شاید بتوان از دیدگاه فقهای امامیه در مورد وضعیّت معاملات معارض با شرط فعل حقوقی منفی، در این خصوص نیز استفاده کرد. البته فقهای امامیه در مورد اخیر، دیدگاه های متعدّدی دارند. لازم به ذکر است که طبق نظر مشهور فقهای امامیه، شرط ترک فعل حقوقی - نظیر شرط عدم فروش مبیع یا عدم هبه مبیع یا شرط عدم ازدواج مجدد - باطل است؛ ولی برخی از فقهای امامیه چنین شرطی را پذیرفته اند، و گرچه این دسته از فقها غالباً در مورد حکم وضعی معاملات معارض با شرط سخنی نگفته، ولی برخی آن را مورد بحث قرار داده اند. از جمله این فقها، شیخ انصاری است که در مورد شرط عدم فسخ بیع در بحث خیار مجلس، به صورت شرط فعل حقوقی منفی، تصریح کرده اند که اگر مشروطاً علیه برخلاف شرط، اقدام به فسخ معامله کند در مورد وضعیّت فسخ، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که فسخ، نافذ و مؤثر نبوده و عقد فسخ نمی شود، زیرا وجوب وفای به شرط، مستلزم وجوب اجبار مشروطاً علیه به انجام شرط و عدم سلطه او بر ترک شرط است. احتمال دوم آن است که فسخ، نافذ و مؤثر است، زیرا دلیل خیار، عامّ است و التزام مشروطاً علیه بر ترک فسخ، موجب فساد و بطلان فسخ نمی شود بلکه در این صورت، مخالفت با شرط، فقط موجب گناه و

حرمت تکلیفی است که شیخ انصاری در نهایت، احتمال اول را به دلیل سازگاری بیشتر با عموم وفای به شرط (المؤمنون عند شروطهم) اقوی دانسته اند (المکاسب/۲۲۰-۲۲۱).

صاحب عروه نیز در مورد تخلف مستأجر از شرط عدم اجاره، دو احتمال ذکر کرده‌اند: احتمال اول این است که اجاره دوم به دلیل مخالفت با حق ناشی از شرط باطل است، و احتمال دوم این که اجاره صحیح است ولی به دلیل تخلف مشروط علیه از شرط، مشروط له حق فسخ اجاره اول را دارد (العروه الوثقی/۷۷/۵)؛ البته ایشان در بحث وکالت، در مورد تخلف مشروط علیه (موکل) از شرط عدم عزل وکیل اعلام کرده‌اند که با عزل موکل، وکیل منعزل نشده و وکالت به قوت خود باقی است (همان/۱۸۸/۶-۱۸۹). یکی از فقهای امامیه در شرح خود بر عروه، اقدام مستأجر را در تخلف از شرط عدم اجاره، باطل دانسته است؛ زیرا به نظر ایشان، ظاهر از شرط فعل مذکور، ایجاد حقی برای مشروط له بوده است و اقتضای قاعده تسلیط، عدم نفوذ تصرفات مغایر و باطل بودن آنها خواهد بود (مستمسک العروه الوثقی/۹۰/۱۲).

یکی از مواردی که فقهای امامیه، در مورد ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل حقوقی منفی تصریح کرده‌اند عبارت از شرط ترک ازدواج مجدد در عقد نکاح است که برخی از آنان، ازدواج دوم را باطل دانسته‌اند (مستمسک العروه الوثقی/۴۳/۲؛ موسوی بجنوردی، «شرط ترک ازدواج مجدد در ضمن عقد نکاح»/۵۶).

برخلاف دیدگاه فوق، یکی از فقها، ازدواج دوم را صحیح دانسته، ولی معتقد است که زوجه اول می‌تواند الزام شوهر را به طلاق زوجه دوم درخواست نماید، زیرا صحت نکاح دوم، مطابق با اصل صحت است (الفقه/۶۷/۶۷-۶۹).

برخی از فقهای امامیه نیز ضمن پذیرش صحت ازدواج دوم، هیچ اقدامی را برای مشروط له در نظر نگرفته‌اند (فقه الصادق/۲۲/۲۰؛ موسوی خوئی، منهاج الصالحین/۲/۲۸۱)، و در مورد تخلف مشروط علیه از شرط عدم فروش یا هبه مبیع، معتقدند که عمل حقوقی انجام گرفته اعم از فروش یا هبه، صحیح است اگرچه مشروط له، حق فسخ عقد مشروط را خواهد داشت (مصباح الفقاهه/۳۴۳/۷). بعد از آن که دیدگاه فقهای امامیه در

مورد معاملات معارض با شرط فعل حقوقی منفی روشن شد شاید بتوان گفت که همین دیدگاه در مورد معاملات معارض با شرط نتیجه نیز قابل تعمیم و تسری است، چرا که اگر دیدگاه دیگری غیر از این داشتند آن را ابراز می نمودند.

۴-۲- دیدگاه قانونگذار

قانونگذار اگرچه در مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ ق.م مفهوم و ماهیت شرط نتیجه را بیان کرده است ولی به طور مشخص، به مصادیق و وضعیت حقوقی معاملات معارض با آن پرداخته و فقط در برخی از مواد قانون مدنی به مواردی اشاره نموده است که در تعیین ماهیت شرط در این مواد، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد به طوری که برخی، آن را شرط نتیجه و برخی دیگر، شرط فعل دانسته اند که از جمله این مواد، ماده ۶۷۹ ق.م است که مقرر می دارد: «موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل، در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد». بحث قابل توجه درباره ماده مشاراً الیه این است که هرگاه موکل بدون توجه به شرط عدم عزل، وکیل را عزل کند آیا وکیل، منعزل شده و وکالت مرتفع خواهد شد و مشروطاً له فقط می تواند عقد لازمی را که شرط در ضمن آن درج گردیده، فسخ نماید یا این که چنین عزلی مؤثر نبوده، و وکالت وکیل به قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند؟

البته در مورد این که شرط عدم عزل وکیل در ماده ۶۷۹ ق.م شرط نتیجه است یا شرط فعل؟ میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی از حقوقدانان، شرط موردنظر را شرط فعل دانسته و چنین استدلال کرده اند که جواز حق فسخ در عقود جایز مانند وکالت، از احکام شرعی است نه حق اصطلاحی؛ و احکام شرعی را نمی توان با شرط ضمن عقد اسقاط کرد (نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/۲۷۲). برخی از حقوقدانان، به صراحت شرط عدم عزل را به شرط نتیجه تفسیر کرده اند (امامی، حقوق مدنی/۲۳۳/۲؛ قواعد عمومی قراردادها/۴۶/۱). برخی دیگر، گرچه صراحتاً چنین شرطی را به شرط نتیجه حمل نکرده اند ولی ظاهر عبارت آنان حکایت از اراده شرط نتیجه از شرط عدم عزل دارد. زیرا اثر شرط مذکور را سلب حق عزل یا اسقاط

حقّ عزل معرفی نموده اند و از آنجا که اثر شرط فعل، تعهد به ترک عزل یا تعهد به عدم عزل است نه سقوط حقّ عزل، لذا عبارت مذکور دلالت بر شرط نتیجه دارد (عدل، حقوق مدنی/۳۰۶؛ ره پیک، عقود معین/۱۰۱/۲؛ اصول قراردادها و تعهدات/۳۲۱).

از جمله مواد قانون مدنی که می تواند ناظر به شرط نتیجه باشد ماده ۴۷۴ ق.م است که مقرر می دارد: «مستأجر می تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد مگر این که در عقد اجاره، خلاف آن شرط شده باشد».

برخی از حقوقدانان از شرط مذکور، شرط فعل حقوقی منفی را اراده کرده اند که به موجب آن، مستأجر متعهد شده است که عین مستأجره را به دیگری اجاره ندهد (امامی، حقوق مدنی/۴۲/۲؛ نظریه عمومی شروط والتزامات در حقوق اسلامی/۲۷۶)؛ اما برخی دیگر، آن را شرط نتیجه دانسته و اثر آن را سلب حقّ انتقال به غیر از مستأجر معرفی نموده اند (قواعد عمومی قراردادها/۳۷۶/۳). از عبارت برخی نیز که از وجود شرط، انتقال منافع مقید را استفاده کرده اند شرط نتیجه، قابل استنباط است (شهیدی، حقوق مدنی/۹۱/۶).

با توجه به مفهوم مخالف ماده ۴۷۴ ق.م استفاده می شود که مراد قانونگذار از شرط عدم اجاره، شرط نتیجه بوده است نه شرط فعل؛ زیرا مفهوم مخالف ماده مذکور این است که اگر عدم اجاره شرط شود مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، زیرا منطوق ماده، حکایت از توانایی مستأجر بوده و مخالف آن، عدم توانایی وی خواهد بود که در واقع با شرط عدم اجاره، حقّ اجاره دادن از مستأجر ساقط می شود. در هر حال، قانونگذار مشخص نکرده است که اگر مستأجر برخلاف شرط عدم اجاره، عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد، اجاره مذکور از نظر حقوقی چه حکمی خواهد داشت؟ بنابراین، قانونگذار در دو مصداق از شرط نتیجه در مواد ۴۷۴ و ۶۷۹ ق.م به وضعیّت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه اشاره ای نکرده است.

در مورد بحث حاضر باید به دو مطلب توجه نمود:

مطلب اول این است که ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه را با بحث حاضر که وضعیّت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه است نباید اشتباه کرد، زیرا بحث

اول، یعنی ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه، ناظر به موردی است که شرط نتیجه برخلاف شرط محقق نشده و اثر آن ظاهر نمی شود؛ مانند آن که در ضمن معامله ای شرط شود که مال معینی، ملک خریدار باشد ولی بعد از معامله معلوم می شود که مال مذکور قبل از شرط، تلف شده بوده است؛ یا در ضمن عقد بیعی شرط شود که ذمه فرزند فروشنده، در مقابل دینی که به خریدار داشته است بری شود ولی بعد از عقد معلوم می شود که وی قبل از شرط، بدهی خود را پرداخته و ذمه خود را بری نموده است. در حالی که بحث دوم، یعنی وضعیت حقوقی معاملات معارض ناظر به موردی است که شرط نتیجه به نحوی که در قرارداد شرط شده، محقق گردیده است ولی مشروطاً علیه اقدام به انجام اعمالی مغایر با آن می نماید؛ مانند این که عدم انتقال میبع بر خریدار شرط شود ولی وی بدون توجه به آن، میبع را به دیگری انتقال می دهد.

بنابراین، بر خلاف مورد دوم که قانونگذار به بیان وضعیت حقوقی نپرداخته است مورد اول، یعنی ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۴۰ ق.م است که: «اگر بعد از عقد، انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر این که امتناع، مستند به فعل مشروط له باشد». البته ماده ۲۴۰ ق.م از حیث شمول آن بر شروط ضمن عقد، اطلاق دارد و حقوقدانان، اطلاق آن را بر شرط فعل و شرط نتیجه حمل کرده (شروط ضمن عقد/۱۳۹ و ۱۵۰؛ قواعد عمومی قراردادها/۲۲۹/۳) و از آن به «خيار تعدّر شرط» تعبیر نموده اند.

مطلب دوم این است که بحث حاضر، یعنی وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه، بیشتر ناظر به موردی است که شرط نتیجه، جنبه سلبی دارد نه ایجابی. اعم از آن که موضوع شرط، عقد باشد یا ایقاع. مورد اول مانند این که در ضمن عقد بیع بر خریدار شرط شود که حق انتقال میبع را به دیگری ندارد ولی وی برخلاف آن انتقال می دهد؛ و مورد ایقاع مانند این که در ضمن عقد لازم یا ضمن عقد وکالت شرط شود که موکل، حق عزل وکیل را ندارد ولی موکل برخلاف شرط، اقدام به عزل وکیل

می‌نماید، و یا ضمن عقد بیع، حق فسخ به صورت شرط نتیجه از طرفین ساقط شود ولی خریدار بعد از معامله آن را فسخ می‌نماید. ولی در مواردی که شرط نتیجه، جنبه ایجابی دارد، مانند این که شرط شود مال معین فروشنده، ملک خریدار باشد، این بحث کم‌تر اتفاق می‌افتد؛ زیرا بدیهی است که اگر در این گونه موارد، مشروطاً علیه اقدام به معامله معارض نماید و در مثال فوق، فروشنده مال مذکور را به اشخاص ثالث انتقال دهد در واقع، اقدام به فروش مال غیر نموده است که وضعیت معامله مذکور از نظر حقوقی، روشن بوده (غیر نافذ) و از نظر جزایی نیز مستوجب تعقیب و کیفر خواهد بود.

۴-۳- دیدگاه حقوقدانان

ابتدا باید اشاره کرد که غالب حقوقدانان نیز مانند فقهای امامیه، بحث مستقلی را در این خصوص مطرح نکرده، بلکه به صورت موردی و در تفسیر برخی از مواد قانونی دیدگاه خود را مطرح نموده اند؛ از جمله برخی، معامله معارض با شرط نتیجه را غیر نافذ دانسته اند که با تنفیذ مشروطاً له نافذ می‌شود؛ زیرا معتقدند که اثر شرط نتیجه، سقوط حق است؛ نظیر این که ضمن عقد بیع یک دستگاه اتومبیل، بر خریدار شرط شود که حق نداشته باشد اتومبیل را به آژانس مسافرتی خاصی اجاره دهد و خریدار بر خلاف شرط، اتومبیل را به آن آژانس اجاره دهد، که چنین اجاره ای غیر نافذ خواهد بود؛ زیرا با اسقاط حق اجاره دادن به صورت شرط نتیجه، در حقیقت، حقی برای مشروطاً علیه وجود نداشته است تا به استناد آن، مبادرت به انجام عمل حقوقی نماید؛ نتیجتاً سرنوشت معامله در دست مشروطاً له است که آن را تنفیذ یا رد کند (شروط ضمن عقد/ ۱۳۴ و ۱۷۷).

برخی دیگر، شرط عدم انتقال مال را به دو صورت تقسیم کرده اند: صورت اول عبارت از التزام مشروطاً علیه به عدم انتقال است که در واقع، همان شرط ترک فعل حقوقی است که اگر مشروطاً علیه از شرط، تخلف نموده و مال را به شخص ثالثی انتقال دهد، این انتقال صحیح بوده ولی مشروطاً له می‌تواند عقد اصلی را فسخ نموده، و در صورت ورود خسارت، آن را مطالبه نماید. اما صورت دوم که عبارت از سلب

حق انتقال از مالک است و در واقع، همان شرط نتیجه می باشد در صورت تخلف مشروطاً علیه، معتقدند که مشروطاً له می تواند به چند وسیله برای حفظ حقوق خود اقدام نماید: اولاً- حق فسخ قرارداد اصلی را به استناد خیار تخلف از شرط دارد، چون اجبار به شرط امکان ندارد و تیری است که رها شده است. ثانیاً- حق مطالبه خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را دارد و ثالثاً- می تواند از دادگاه درخواست ابطال چنین معامله ای را بنماید که دعوی مزبور باید به طریقت ناقل و منتقل الیه انجام گیرد (اموال و مالکیت/۹۳-۸۹).

علاوه بر موارد فوق، برخی از حقوقدانان به صورت موردی نیز در تفسیر برخی از مواد قانونی، دیدگاه هایی را مطرح کرده اند که برای روشن شدن بیشتر موضوع به آنها اشاره می شود. یکی از مواد قانون مدنی که قبلاً نیز به آن اشاره گردید ماده ۴۵۴ ق.م است که شرط عدم تصرفات ناقله در ماده مذکور به نظر برخی از حقوقدانان، شرط فعل حقوقی منفی است و به نظر برخی از حقوقدانان، شرط نتیجه است (اموال و مالکیت/۹۲-۹۰؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی/۳۱۰/۲). البته در تفسیر بطلان معاملات معارض با شرط عدم انتقال حتی میان حقوقدانانی که آن را شرط نتیجه دانسته اند نیز اختلاف نظر وجود دارد. به طوری که برخی آن را غیر نافذ دانسته (دوره مقدماتی حقوق مدنی/۳۱۰/۲) ولی برخی دیگر، آن را صحیح ولی قابل ابطال دانسته اند (همان/۹۳-۹۸).

۴-۴- دیدگاه رویه قضایی

ابتدا باید گفت که علی رغم این که شرط نتیجه از شروط متداول و رایج در قراردادها می باشد، در خصوص وضعیت حقوقی معاملات معارض با آنها رویه قضایی به معنی خاص کلمه (رأی وحدت رویه یا رأی اصراری) وجود ندارد ولی از برخی نشست های قضایی شاید بتوان به دیدگاه قضات محترم پی برد که به چند نمونه اشاره می شود:

الف) در معامله فروش اتومبیل، طرفین شرط می کنند که تا زمان وصول مبلغ آخرین چکی که بابت ثمن اتومبیل تحویل شده است خریدار، حق فروش مبیع به غیر

را ندارد. خریدار قبل از مدت مذکور، اتومبیل را به غیر فروخته و از پرداخت اقساط ثمن خودداری می کند. آیا شرط مندرج در قرارداد، از شروط صحیح است یا باطل؛ و در صورتی که شرط معتبر باشد چه حقی برای بایع متصور است؟

این سؤال که در نشست قضایی دادگستری نیشابور در آبان ۱۳۸۰ مطرح شده، دو دیدگاه را در میان قضات در پی داشته است. اکثریت قضات، شرط مذکور را شرط صحیح و از نوع شرط فعل تلقی کرده و در نتیجه، در صورت تخلف مشروط علیه، به استناد ماده ۲۳۷ ق.م.معتقد بودند که مشروط له می تواند از حاکم الزام او را به وفای به شرط بخواهد و لزوم وفای به شرط، بطلان عقد بیع دوم است که مشتری با تخلف از شرط انجام داده است. اقلیت قضات برخلاف دیدگاه اکثریت، شرط مندرج در قرارداد را به دلیل مخالفت با مقتضای ذات عقد، باطل و مبطل عقد دانسته و در نتیجه، معامله دوم هم فاقد اعتبار خواهد بود. کمیسیون حقوق مدنی دیدگاه اکثریت را مورد تأیید قرار داده است (مجموعه نشست های قضایی/ ۸۵-۸۶).

از نظر نگارنده، هم دیدگاه اکثریت و هم دیدگاه اقلیت، خالی از اشکال نمی باشد؛ زیرا اکثریت در مقام توصیف شرط مندرج در قرارداد، آن را شرط فعل تلقی کرده است در حالی که شرط مذکور، که مفید سلب حق فروش مبیع از خریدار در مدت مذکور بوده، شرط نتیجه است. اشکال دوم این است که ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل، بطلان معامله نمی باشد بلکه در اینگونه موارد، مشروط له می تواند به استناد خیار تخلف از شرط، معامله اول را فسخ نموده و در صورت ورود خسارت، تقاضای جبران آن را بنماید؛ زیرا فرض این است که مشروط علیه، حق عینی متعلق به خود را انتقال داده است.

اما اشکال اساسی نظر اقلیت آن است که چنین شرطی را مخالف مقتضای ذات عقد بیع دانسته است؛ در حالی که شرط مذکور به هیچ وجه نمی تواند مخالف با مقتضای ذات بیع باشد؛ زیرا مقتضای ذات بیع، مالکیت خریدار بر مبیع می باشد و شرط مذکور به هیچ وجه منافاتی با مالکیت خریدار بر مبیع ندارد بلکه این شرط، حداکثر با

یکی از آثار مالکیت خریدار - یعنی حق انتقال مبیع آن هم در یک زمان معین و مشخص (تا زمان وصول چک ها) - مخالف است که این مخالفت هرگز منجر به مخالفت با مقتضای ذات عقد بیع نمی شود و از طرفی، مطابق ماده ۹۵۹ ق.م. سلب حق، به صورت جزئی و برای مدت معین، صحیح و بلااشکال می باشد.

پاسخ صحیح در خصوص سؤال این است که شرط مذکور، یک شرط نتیجه منفی است که به موجب آن، حق انتقال مبیع در مدت مذکور از خریدار ساقط گردیده و در نتیجه، معامله ای که منافی با این شرط و حقوق مشروط له منعقد گردیده است در مقابل مشروط له قابل استناد نبوده و نخواهد بود.

مشابه نشست فوق، در سال ۱۳۸۱ در دادگستری چالوس برگزار شده است که مسأله مورد نظر این بوده است: شخص «الف» به موجب عقد بیع، منزل خویش را که شامل یک باب ساختمان می باشد به شخص «ب» که فرزند وی بوده، می فروشد و در ضمن عقد شرط می کنند که خریدار، حق فروش منزل را تا زمانی که شخص «الف» زنده است ندارد؛ لیکن شخص «ب» بعد از گذشت سه سال از تاریخ وقوع معامله، مورد معامله را به شخص (ج) می فروشد.

نظر قضات به اتفاق آراء این بوده است که شرط مذکور صحیح بوده و از نوع شرط فعل است که شخص «الف» می تواند به لحاظ تخلف از شرط، تقاضای ابطال معامله دوم و فسخ معامله اول را بنماید؛ و چنین استدلال کرده اند که اولاً، این شرط هیچ گونه منافاتی با ذات عقد بیع ندارد، و ثانیاً، شرط مذکور، موجب سلب حق فروش خریدار برای مدت محدود (حیات فروشنده) بوده و مغایرتی با ماده ۹۵۹ ق.م. ندارد. البته کمیسیون مربوطه، نظر فوق را کاملاً تأیید ننموده بلکه با استناد به مواد ۲۳۷ و ۲۳۹ و ۹۵۹ ق.م. معتقد است که مشروط له، حق مراجعه به دادگاه و اقامه دعوی فسخ معامله را دارد (همان/ ۸۷-۸۸).

همان گونه که ملاحظه می شود اشکالی که در نشست اول وجود داشت در این نشست نیز تکرار شده است و آن این که شرط مندرج در قرارداد به عنوان شرط فعل

توصیف شده است و حال آن که، از توجه به مفاد شرط که حکایت از سلب حق فروش از خریدار تا زمان حیات فروشنده دارد روشن می شود که چنین شرطی، شرط نتیجه بوده است و نمی تواند شرط فعل باشد، زیرا شرط فعل هرگز دلالتی بر سقوط حق فروش ندارد، بلکه فقط بر التزام خریدار بر عدم فروش دلالت دارد.

اشکال دوم نیز این است که بر فرض این که شرط مذکور، شرط فعل باشد ضمانت اجرای آن، درخواست ابطال معامله انجام شده نمی باشد بلکه همان گونه که اشاره شد در صورت مخالفت مشروط علیه با شرط که در واقع، شرط فعل حقوقی منفی بوده است، فقط مشروطاً له حق فسخ معامله اول و مطالبه خسارت در صورت ورود خسارت را خواهد داشت.

۴-۵- دیدگاه مختار

ابتدا لازم است اشاره شود که در صحت و اعتبار شرط نتیجه نباید تردید کرد، زیرا عموم قاعده «المأمون عند شروطهم» شامل شرط نتیجه هم می شود؛ همچنین اصل اباحه شروط (مستفاد از روایت الشرط جائز بین المسلمین) و حکم عقل نیز اقتضای صحت و اعتبار آن را دارد و در شرع نیز ردع و منعی از شرط نتیجه نشده است، و در میان عقلا نیز رایج می باشد.

بعد از روشن شدن وضعیت حقوقی شرط نتیجه، در مورد وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه به چند مطلب اشاره می شود:

۱- بحث حاضر بیشتر ناظر به مواردی است که شرط نتیجه، جنبه سلبی و منفی دارد که اثر آن، سقوط حق مشروط علیه است؛ اعم از آن که موضوع شرط، عقد باشد یا ایقاع.

۲- بدون تردید، هدف از اسقاط حق، که اثر شرط نتیجه است حمایت از منافع مشروط له می باشد؛ لذا نباید اجازه داد مشروط علیه با اقدامات خود، به ضرر مشروط له اقدام نموده و وجود شرط در قرارداد را بی فایده جلوه دهد. بنابراین، اگر اقدامات مشروط علیه منافعی با حقوق و منافع مشروط له نباشد نباید از نظر حقوقی، مشکلی داشته

باشد، چنان که این مطلب از ماده ۵۰۰ ق.م. در بحث بیع شرط قابل استفاده است که مقرر می‌دارد: «در بیع شرط، مشتری می‌تواند مبیع را برای مدتی که بایع حقّ خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره، منافی با خیار بایع باشد به وسیله جعل خیار یا نحو آن حقّ بایع را محفوظ دارد و الاّ اجاره تا حدّی که منافی با حقّ بایع باشد باطل خواهد بود».

البته دلالت این ماده و مواد مشابه، نظیر ماده ۴۶۰ ق.م. بر بحث حاضر، مشروط بر این است که معتقد باشیم در بیع شرط، به طور ضمنی بر خریدار، عدم تصرّفات ناقله شرط می‌شود همانند موردی که در عقد بیع، شرط خیار می‌شود که بر حسب مورد، نوعی شرط ضمنی بر مشروطّ علیه یا من علیه الخیار می‌باشد که تا زمانی که حقّ فسخ باقی است از انتقال مبیع به اشخاص ثالث خودداری نموده و آن را آماده نگه دارد تا چنان چه معامله از سوی ذو الخیار فسخ گردد مبیع را به وی برگرداند؛ و من علیه الخیار نمی‌تواند مبیع را به دیگران انتقال دهد یا تلف کند یا در معرض تملّک دیگران قرار دهد؛ چنان که برخی از حقوقدانان در بحث خیار شرط به این مطلب تصریح نموده اند (قواعد عمومی قراردادها/۱۷۷/۵؛ شهیدی، حقوق مدنی/۷۶/۶).

۳- به نظر می‌رسد در تعیین وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه، باید بین دو مورد قائل به تفکیک شد:

الف- اگر مورد شرط، جنبه ایقاعی داشته باشد؛ مانند این که در ضمن عقد بیع شرط سقوط خیارات گردد، یا این که عدم عزل وکیل بر موکّل شرط شود و امثال آن. با توجه به این که در اثر شرط، حقّ فسخ و حقّ عزل ساقط می‌گردد لذا اگر کسی که حقّ فسخ او به موجب شرط نتیجه ساقط گردیده، عقد را فسخ کند چنین فسخی اثر حقوقی نداشته و عقد منحلّ نمی‌شود و یا اگر موکّل بعد از شرط عدم عزل، وکیل را عزل کند اثری بر آن مترتب نگردیده و وکالت وکیل به قوّت و اعتبار خود باقی خواهد بود، زیرا با شرط مذکور، حقّ فسخ و حقّ عزل ساقط گردیده و در نتیجه، شخص از چنین حقّی برخوردار نبوده است تا بتواند آن را اعمال نماید.

البته در مورد اعتبار شرط عدم عزل موکل به صورت شرط نتیجه، از سوی برخی از حقوقدانان ایراد وارد شده است؛ به این صورت که چنین شرطی که موجب سلب و سقوط حقّ عزل موکل می شود با ماده ۹۵۹ ق.م.مغایر است؛ و در مقام رفع تعارض بین دو ماده فوق، ماده ۹۵۹ ق.م. را ناسخ ماده ۶۷۹ ق.م. معرفی نموده اند و همچنین با توجه به این که ماده ۹۵۹ از اصول اولیه قوانین مدنی جدید و قانون مدنی ایران است و اصول اولیه قانون مدنی بر سایر موادّ آن حاکم است ماده ۶۷۹ در قسمتی که با ۹۵۹ مباینت دارد به وسیله ماده اخیر، منسوخ گردیده است (حقوق تعهدات/۱۵۹/۲).

به ایراد فوق، جواب های متعدّدی داده شده است؛ از جمله این که پذیرش نسخ ماده ۶۷۹ به شرح فوق، به معنی اعتقاد به نسخ ضمنی بسیاری از مواد قانون مدنی و اختلال در نظام قراردادهاست که در حقوق کنونی پذیرفته نشده است (قواعد عمومی قراردادها/۴۷/۱-۴۸)، و این که نسخ موردنظر را رویه قضایی و عرف حقوقدانان ما به طور قاطع مردود دانسته است و عامّ جدید را بدون یاری قرائن نمی توان ناسخ خاصّ قدیم قرار داد (کاتوزیان، عقود معین/۲۰۲/۴-۲۰۳)، و دیگر این که وجود مواد متعدّد قانونی در مورد اسقاط حقّ مانند ماده ۴۴۸ در مورد شرط سقوط حقّ فسخ و ماده ۸۲۳ در مورد اسقاط حقّ شفعه و غیره، حکایت از عدم نسخ ماده ۶۷۹ ق.م. دارد (عقود معین/مضاربه/۵۴).

ایراد دوم بر شرط عدم عزل موکل به صورت شرط نتیجه این است که چون عزل و کیل در عقد و کالت، یک حقّ به معنای خاصّ کلمه - که قابل اسقاط باشد و از حقوق مدنی اصطلاحی محسوب شود - نیست و صرفاً یک حکم شرعی، یعنی جواز عزل و کیل است و حکم شرعی نیز قابل اسقاط نیست، لذا شرط عدم عزل در ماده ۶۷۹ را به شرط فعل تفسیر نموده اند که به موجب آن موکل متعهد می شود و کیل را عزل نکند (نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی/۲۷۱-۲۷۲).

به ایراد فوق، جواب داده شده است که دلیلی وجود ندارد بر این که حقّ عزل در وکالت یا حقّ فسخ در عقد جایز، یک حکم شرعی بوده و حقّ اصطلاحی محسوب نمی شود؛ وانگهی چه فرق است بین این که انسان حقّ فسخ داشته باشد ولی با سلب

حق فسخ (شرط نتیجه)، متعهد و ملتزم شود که فسخ نماید، خصوصاً با توجه به این که برخی که شرط عدم فسخ به صورت شرط نتیجه را قبول ندارند معتقدند در صورت تخلف از شرط عدم فسخ به صورت شرط فعل و اعمال فسخ، عقد منفسخ نمی شود (عقود معین (مضاربه)/۵۴).

ب) اما اگر مورد شرط نتیجه، عقد باشد مانند این که ضمن عقد بیع، شرط شود که خریدار، حق فروش یا انتقال مبیع را در مدت معین نداشته باشد یا مستأجر حق انتقال یا اجاره دادن عین مستأجره را نداشته باشد ولی مشروطاً علیه برخلاف شروط مذکور، اقدام به فروش مبیع یا انتقال اجاره یا اجاره دادن عین مستأجره به غیر نماید نمی توان گفت عقدی که به این ترتیب واقع شده، باطل و فاقد اعتبار است، زیرا در مواردی که شخص بدون داشتن حق مالکیت بر مالی، مال غیر را می فروشد که از آن به «معامله فضولی» تعبیر می شود عقد، غیر نافذ خواهد بود که به وسیله مالک، قابل تنفیذ و رد می باشد؛ و حال آن که در مثال های فوق که خریدار، مالک عین بوده و مستأجر نیز مالک منافع عین مستأجره بوده و در واقع، مال خود را انتقال داده است چگونه می توان ضمانت اجرای شدیدتری نسبت به معاملات فضولی در نظر گرفت. بنابراین، باطل دانستن عقود مذکور برخلاف قاعده تسلیط و اصل حاکمیت اراده می باشد.

همچنین نمی توان معاملات مذکور را غیر نافذ اصطلاحی دانست که قابلیت تنفیذ و رد را دارد؛ زیرا این امر با حقوق مالکانه شخص منافات خواهد داشت چنان که قانونگذار در مواد ۴۶۰ و ۵۰۰ ق.م. تصرفات مشروطاً علیه (من علیه الخیار) را تا زمانی که منافی با حق مشروطاً له نباشد نافذ و معتبر دانسته و نفوذ و تأثیر آن را منوط به تنفیذ مشروطاً له قرار نداده است.

بنابراین، به نظر می رسد که اقتضای قاعده جمع حقوق مشروطاً له و اشخاص ثالث و مشروطاً علیه، و همچنین اصل نسبی بودن اثر قراردادها این است که چنین معاملاتی را غیر قابل استناد یا غیر نافذ نسبی تلقی کرد؛ یعنی عقد مذکور در رابطه با طرفین معامله، نافذ و معتبر بوده ولی در برابر مشروطاً له در حکم باطل بوده و غیر قابل

استناد است. البته عدم نفوذ نسبی در فقه هم بی سابقه نبوده و در برخی موارد، قراردادی که واقع شده است میان طرفین نافذ بوده، اگرچه نسبت به دیگران، نفوذ حقوقی نداشته است؛ چنان که در افلاس، هرگاه مدیون اقرار به دینی کند که مربوط به معامله بعد از حجر است به نظر فقها این معامله در رابطه میان محجور و طرف قرارداد، نافذ است ولی در برابر طلبکاران، نفوذ حقوقی ندارد و به همین جهت، طلبکار آن معامله نمی تواند در زمره غرماء، طلب خود را وصول کند (تذکره الفقهاء/۵۲/۲؛ مفتاح الکرامه/۳۲۲/۵).

البته عدم نفوذ نسبی، از برخی مقررات قانونی مانند ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد معاملات به قصد فرار از دین بدهکار نیز قابل استفاده است.

علاوه بر ماده فوق، به نظر می رسد که از قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ در مورد اماکن تجاری نیز می توان در این خصوص استفاده کرد، زیرا قانونگذار در مواد ۱۴ و ۱۹ قانون مذکور، در موردی که مستأجر بدون داشتن حق انتقال به غیر، آن را به دیگری انتقال داده باشد، به موجر اجازه داده است که حکم فسخ معامله یا تخلیه را از دادگاه درخواست کند که حکم مذکور علیه مستأجر یا متصرف، اجرا و محل تخلیه خواهد شد. از حکم قانونگذار در مواد فوق استفاده می شود که اولاً، اگر مستأجر مذکور بتواند در انتقال خود، اجازه موجر را کسب نماید، انتقال به غیر، صحیح بوده و در مقابل موجر، قابل استناد خواهد بود؛ ثانیاً، اگر موجر، درخواست تخلیه ننماید قراردادی که بین مستأجر و منتقل الیه منعقد گردیده است نافذ و معتبر خواهد بود؛ و ثالثاً، این که موجر می تواند علیه مستأجر و متصرف، از دادگاه درخواست تخلیه بنماید، زیرا معامله ای که بین آنها انجام گرفته، در مقابل موجر قابل استناد نبوده و در حکم باطل است.

البته باید یادآور شد که عدم نفوذ نسبی یا غیر قابل استناد بودن معاملات معارض با شرط نتیجه منفی، با حکم قانونگذار در ماده ۴۵۴ ق.م که مقرر می دارد:

«هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت، اجاره باطل است» مغایرتی ندارد؛ زیرا از ماده فوق استفاده می شود که اولاً- اجاره ای که بین خریدار و شخص ثالث منعقد گردیده، چون مبتنی بر قاعده تسلیط و آثار مالکیت خریدار بوده، صحیح است؛ ثانیاً- اگر عدم تصرفات ناقله، شرط شده باشد تا زمانی که فروشنده، معامله را فسخ نکرده، اجاره به قوت و اعتبار خود باقی است، زیرا منافاتی با حقوق فروشنده نداشته است و فقط بعد از فسخ است که به دلیل منافی بودن اجاره با حقوق فروشنده، قانونگذار آن را باطل اعلام نموده است؛ یعنی از این تاریخ به بعد، اجاره مذکور در حکم باطل بوده و در مقابل فروشنده ای که با فسخ بیع، مالک عین مستأجره شده است غیر قابل استناد خواهد بود و وی می تواند تخلیه آن را از دادگاه درخواست نماید.

نتیجه گیری

از آن چه که در مقام بررسی شرط نتیجه و وضعیت معاملات معارض با آن بیان گردید نتایجی به شرح زیر حاصل می گردد:

- ۱- برخلاف برخی از فقها که شرط نتیجه را نپذیرفته اند قانونگذار همانند برخی دیگر از فقهای امامیه شرط نتیجه را به عنوان یکی از شروط صحیح در کنار شرط فعل و صفت مورد شناسایی و پذیرش قرار داده است.
- ۲- برخلاف دیدگاه برخی از حقوقدانان، شرط نتیجه اختصاص به عقود یا آثار آنها ندارد بلکه هر عمل حقوقی اعم از عقد یا ایقاع را شامل می شود.
- ۳- در مورد وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه، هم در میان فقها و هم در میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد که برخی آن را باطل و برخی غیر نافذ و برخی قابل فسخ معرفی کرده اند؛ ولی به نظر نگارنده، اگر معامله انجام گرفته برخلاف شرط نتیجه منفی، ناظر به ایقاعات باشد باطل است، ولی اگر ناظر به عقود

باشد غیر قابل استناد بوده و با عدم نفوذ نسبی مواجه خواهد شد.

منابع

- امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، ج ۲، چ ۵ و ۷، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۸.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، **حقوق تعهدات**، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، **المکاسب**، ج ۶، مؤسسه باقری، ۱۴۲۰ق.
- _____، **المکاسب**، چاپ سنگی، بی نا، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مجموعه محشای قانون مدنی**، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲۲، چ ۳، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، **الفقه**، ج ۶۷، چ ۲، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حکیم، سید محسن، **مستمسک العروه الوثقی**، ج ۲ و ۱۲ و ۱۳، چ ۳، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تذکره الفقهاء**، ج ۲، بی نا، بی تا.
- ره پیک، حسن، **عقود معین**، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۷.
- سکوتی نسیمی، رضا، **حقوق مدنی، عقود معین (مضاربه)**، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- سیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم، کتابخانه آیه الله سیستانی، ۱۴۱۶ق.
- شهیدی، مهدی، **شروط ضمن عقد**، ج ۲، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- _____، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- صفایی، سید حسین، **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، **العروه الوثقی**، ج ۵ و ۶، چ ۲، بیروت، مؤسسه علمی، ۱۴۰۹ق.
- عدل، مصطفی، **حقوق مدنی**، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۸.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (کمپانی)، **حاشیه کتاب المکاسب**، ج ۲ و ۵، قم، نشر محقق، ۱۴۱۸ق.
- قاسم زاده، سید مرتضی، **اصول قراردادها و تعهدات**، ج ۴، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۶.

۲۳۰ _____ شرط نتیجه و وضعيت فقهي - حقوقی معاملات معارض با آن

- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۶۹.
- _____ ، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳ و ۴، ج ۲، تهران، انتشارات مدرس با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۲.
- _____ ، عقود معین، ج ۴، ج ۲، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۶.
- _____ ، اموال و مالکیت، ج ۲، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- کیایی، عبدالله و سایرین، تفسیر قانون مدنی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- مامقانی، عبدالله، نهایه المقال فی تکمله غایه الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا.
- محقق داماد، سید مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشست های قضائی (مسائل قانون مدنی)، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، شرط ترک ازدواج مجدد در ضمن عقد نکاح، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، شماره ۱۱، ۱۳۷۳.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۵، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- _____ ، کتاب البیع، ج ۴، قم، چاپ مهر، بی تا.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۷، قم، انتشارات وجدانی، ۱۳۶۸.
- _____ ، منهاج الصالحین، ج ۲، ج ۲۸، قم، انتشارات مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- نائینی، میرزا حسین، منیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ۲ و ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی